

## درنگی در چگونگی بررسی اسناد احادیث در تعلیقات آیت‌الله مصباح بر «معانی الاخبار» و «بحار الانوار»

azizikia@qabas.net

غلامعلی عزیزی کیا / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پذیرش: ۹۷/۳/۱۹

دریافت: ۹۶/۰۸/۱۵

### چکیده

تحقیق و تصحیح و تعلیقه بر شش جلد از مجلدات کتاب شریف بحار الانوار (۵۴-۵۹) و نیز تعلیقه بر معانی الاخبار از نخستین نگاشته‌های استاد علامه محمدتقی مصباح به‌شمار می‌آید و دربردارنده نکات رجالی و فقه‌الحدیثی فراوان است. این مقاله با روش تحلیل و توصیف، بخشی از کوشش‌های استاد مصباح در فهم اسناد احادیث را بررسی کرده و به نتایج ذیل دست یافته است. برخی از اسناد احادیث این مجلدات دچار تصحیف و سقط و افزودگی است که در جای خود بدان اشاره شده و برای رفع آن کوشیده‌اند. همچنین گاهی نیاز به تمییز مشترکات و توحید اختلافات بوده است. عناوین یادشده از یکدیگر بازشناسی و یا بر وحدت آنها تأکید شده است. عنوان‌های زیادی نیز معرفی و به وثاقت یا ضعف و یا مجهول بودن آنان اشاره شده و گاه به ارسال یا اتصال سند با استناد به دلیل آن اشاره شده و برخی مشکلات و کاستی‌های اسناد مرتفع شده است.

**کلیدواژه‌ها:** حدیث، سند حدیث، رجال حدیث، تحقیق در سند حدیث، آیت‌الله مصباح، بحار الانوار، معانی الاخبار.

## مقدمه

زیرا گاه علامه مجلسی عین عبارات را آورده و گاه آن را تلخیص کرده و مقدار مطالب نقل شده که گاه با کلام مرحوم علامه درهم آمیخته، مشخص و از هم تفکیک شده است. در بخش بررسی سند، مشکلات متعدد اسناد برطرف شده و برای تصحیفات، سقطها، افزوده‌ها، سهو کاتبان، تعلیق، اشتراک نام‌ها، اختلاف نام‌ها و مانند آن چاره‌جویی شده است. در ناحیه متن نیز تصحیفات و تغییرهای پدیدآمده در متن، اعم از متن احادیث یا متن کلام علامه مجلسی، بررسی و واژه‌های دشواریاب و نکات متشابه و مشکل به اختصار تبیین شده است. روش آموز بودن بررسی‌های سندی و متنی در این گونه آثار نیازی به بیان ندارد. از این رو، نگارنده با مروری گذرا بر تعلیقه *استاد مصباح* بر کتاب‌های یادشده، برخی از نکات قابل توجه در بررسی‌های سندی را بازگو کرده، درنگ درباره نکات فقه‌الحدیثی را به مقاله‌های دیگر وامی‌گذارد.

## فهم مفاد سند

**تعلیق و شبه تعلیق:** از جمله نکات لازم در فهم مفاد سند، شناخت تعلیق یا شبه تعلیق است که گاه در اسناد رخ داده، و این بدان علت بوده که صاحبان کتاب‌های روایی با تکیه بر اسناد قبل، سند را از ابتدا آغاز نکرده و فقط بخش غیرمشترک با اسناد قبل را بیان می‌کرده‌اند. خواننده اگر بدون توجه به اسناد احادیث پیشین به آنها بنگرد، گمان می‌کند که ارسالی در سند وجود دارد. مرحوم مجلسی تعلیق‌ها را بر اساس کتاب مصدر به حال نخست بازگردانده و بدین روی مشکلی در متن *بحارالانوار* دیده نشده است تا برای رفع تعلیق اقدام گردد. در یک‌جا که علامه مجلسی در بازبایی اصل سند، نام راوی را به طور کامل نیاورده. در بررسی و مقایسه سند، در مصدر با سند نقل شده در *بحارالانوار*، نیاز به رفع تعلیق از کتاب مصدر - *الکافی* - بوده است: «الْكَافِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ» عنوان «ابن محبوب» در این سند، مشترک میان دو تن است؛ یکی حسن بن محبوب، و دیگری محمد بن علی بن محبوب. بنابراین، برای تعیین مقصود از او، باید به قراین مراجعه کرد. برای مشخص شدن اینکه مقصود از «ابن محبوب» کیست، *استاد مصباح* به مصدر حدیث - *الکافی* - مراجعه کرده است؛ اما در آنجا با تکیه بر اسناد قبلی، چنین آمده است: «عنه عن

از جمله کوشش‌های علمی *آیت‌الله استاد مصباح* - دام ظلّه - که به دهه سی شمسی بازمی‌گردد، تصحیح و تعلیقه بر برخی کتاب‌های حدیثی، از جمله *معانی الاخبار* شیخ صدوق و جلدهای ۵۴-۵۹ کتاب *بحارالانوار* نگاشته علامه محمداقبر مجلسی است. *بحارالانوار* در دوران معاصر، نخست با تصحیح و تعلیقات برخی از استادان حوزه علمیه قم در ۱۱۰ جلد توسط «دارالکتب الاسلامیه» در تهران منتشر شد. این نسخه بعدها در بیروت توسط ناشران گوناگون، مکرر بازنشر یافت. تصحیح و تعلیقات *استاد مصباح* در ج ۵۴-۵۹ همین نسخه آمده است. در سال‌های اخیر، *بحارالانوار* با همان تنظیم اولیه مؤلف (۲۵ جلدی) بدون تعلیقات یادشده توسط «نشر فقه» در قم منتشر شده است.

بخشی از کار تصحیح و تحقیق شامل امور ذیل است: فراهم آوردن نسخه‌های گوناگون کتاب، اعم از مخطوط و چاپی، نسخه مؤلف در صورت موجود بودن، انتخاب نسخه معیار، مقابله نسخه معیار با نسخ دیگر، مقایسه احادیث نسخه معیار با مصادر کتاب (توضیح اینکه احادیث منقول در *بحارالانوار* از کتاب‌های حدیثی دیگر گرفته شده و در ابتدای هر حدیث، رمزی در اشاره به نام آن کتاب آمده است)، مستندسازی آیات و احادیث، مستندسازی مطالب منقول از کتاب‌های دیگر در متن کلام علامه، مشخص کردن مقدار مطالب منقول و تفکیک آن از کلام مؤلف و مانند آن.

بخش دیگر کار، بررسی احادیث و متن کتاب است که خود دو مرحله دارد: نخست بررسی سند و دیگری تحلیل متن، اعم از متن احادیث یا بیان‌های مرحوم مجلسی درباره آن.

جناب *استاد مصباح* معیارهای لازم را در تصحیح جلدهای ۵۹-۵۴ کتاب *بحارالانوار* به کار بسته و در پانوشت بدان اشاره کرده است. نکته مهم در تصحیح و تحقیق کتاب، آن است که محقق افزون بر بیان وجود اختلاف یا تفاوت نسخ، باید وجه صحیح را انتخاب و شاهد خود را بر این ترجیح در صورت لزوم بیان کند. پانوشت‌های فراوان بیانگر اختلاف نسخ و تعیین وجه برتر و نیز پانوشت‌های مربوط به احتمال سقط از متن و تصحیفات رخ داده در آن، نشانگر توجه کامل محقق در این باره است.

همچنین کار مستندسازی به خوبی سامان یافته و افزون بر مشخص کردن نشانی آیات و احادیث، حتی نحوه نقل مرحوم مجلسی از کتاب‌های صاحب‌نظران گوناگون مشخص شده است؛

تصحیفی رخ داده؛ زیرا صقیرین *ابی دلف* کرخی از اصحاب امام هادی علیه السلام در سامراء بوده و شاید واژه «ابی» از نام او در این حدیث از قلم نویسندگان افتاده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۴، ص ۵۸). (برای مشاهده این نام در رجال، ر.ک: موسوی خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۱۳۹).

در سند دیگری که از کتاب *المحاسن* نقل شده، آمده است: «وَمِنْهُ، عَنْ أَبِي يُوسُفَ، عَنِ الْقَنْدِيِّ، *استاد مصباح* در ذیل این سند، می‌نویسد: در همه نسخه‌های *بحار الانوار*، کلمه «عن» از ابتدای *القندی* حذف شده و به صورت «ابی یوسف القندی» درآمده است، درحالی که هم در نسخه مصدر حدیث (*المحاسن*) «عن القندی» آمده است و هم در رجال، کسی به نام «ابویوسف القندی» نداریم. *ابویوسف* در این سند، همان *یعقوب بن یزید بن حماد الانباری* است و *بازید بن مروان القندی الانباری* تفاوت دارد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۹، ص ۲۱۰).

#### افزودگی به الفاظ سند

در مواردی به سبب افزودگی واژه‌هایی به سند، فهم سند دشوار می‌شود. نمونه آن روایتی است که مرحوم مجلسی از *طب الأئمه* نقل کرده است: «طب الأئمة - عليهم السلام - عَنْ أَيُّوبَ بْنِ جَرِيرٍ، عَنْ أَبِيهِ جَرِيرِ بْنِ أَبِي أَلْوَرْدٍ، عَنْ زُرْعَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ سَمَاعَةَ، قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - ...». در مصدر *طب الأئمه* - به جای *جریر بن ابی‌الورد*، *جریر بن ابی‌داود* آمده است؛ ولی بررسی کتاب‌های رجالی نشان می‌دهد که این نام‌ها تغییر یافته است؛ زیرا نه *ابویوب بن جریر* و نه *جریر بن ابی‌الورد* و نه *جریر بن ابی‌داود* هیچ‌یک در کتاب‌های رجالی یاد نشده‌اند و در ظاهر، سند این‌گونه بوده است: *ابویوب بن حر عن ابیه عن ابی‌الورد...* (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۹، ص ۸۶).

همچنین در سند ذیل که مرحوم صدوق در *معانی الاخبار* نقل

کرده، در عبارت «حدثنا ابواحمد بن الحسن»، واژه «ابن» به سند افزوده شده است: «حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدِ الْعَسْكَرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ بَدْرُ بْنُ الْهَيْثَمِ الْقَاضِي، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْمُنْذِرِ الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ، قَالَ: قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع): ...» (صدوق، ۴۰۳ق، ص ۳۲۳) و در همه نسخه‌های کتاب این افزودگی مشاهده می‌شود، درحالی که عبارت صحیح «ابو احمد الحسن» است؛ اما پس از دو روایت، بار دیگر همین سند تکرار شده است و در هیچ‌یک از نسخه‌های کتاب واژه «ابن» مشاهده نمی‌شود (همان، ص ۳۲۵).

عبدالله بن سنان». بنابراین، برای فهم مفاد سند، باید مرجع ضمیر را در «عنه» جست‌وجو کرد و بر اساس اسناد قبل، ضمیر به حسن بن محبوب بازمی‌گردد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۴، ص ۵۸). درباره این سند، ذیل عنوان «رفع مشکلات سند» سخن خواهیم گفت. از نکات دیگری که در تحقیق *استاد مصباح* بدان توجه می‌شود و از پیش نیازهای بررسی و فهم مفاد سند تلقی می‌گردد، شناخت تحویل یا حیلولة در اسناد است که گاه محدثان بزرگ دو یا چند سند را در کتاب‌های روایی به هم عطف کرده‌اند. در اسناد احادیث *بحار الانوار* نیز این حالت دیده می‌شود؛ اما چون ابهامی جدی پدید نیآورده و محققان با توجه به قراین و شواهد، به تفکیک و ارزیابی آن پرداخته‌اند؛ سخنی درباره آن در حواشی *استاد مصباح* مطرح نشده است.

#### شناخت تحریفات

نقل و ثبت احادیث طی زمان‌های گذشته و استتساخ‌های مکرر از کتاب‌های حدیثی سبب پیدایش تحریفاتی در آنها شده است. تصحیف و تبدیل الفاظ، افزوده شدن نام‌هایی در سند، و سقط نام راوی از سلسله سند از آن جمله است. *استاد مصباح* در بررسی اسناد احادیث، به این نکات توجه داشته و در تعلیقه بر آثار یادشده، برای زدودن این آسیب‌ها کوشیده‌اند.

«تصحیف» به معنای تغییر سند یا متن حدیث به چیزی مشابه خط و ظاهر شکل اصلی است؛ مانند تغییر «مراجم» به «مزاحم»، و «بُرید» به «یزید» که در سند اتفاق افتاده و تغییر واژه «ستأ» که در حدیث ذیل به «شیئاً» تصحیف شده است: «من صام رمضان ثم اتبعه ستاً من شوال...» (ر.ک: جدیدی‌نژاد، ۱۳۸۰، ص ۱۶۲).

#### سقط از الفاظ سند

در حدیث ذیل، که مرحوم مجلسی از *التوحید صدوق* آورده، نام راوی مستقیم از امام تصحیف شده و به تبع آن، در متن حدیث نیز، که همین نام مخاطب واقع شده، به صورت مصحف آمده است: «وَمِنْهُ، عَنْ ابْنِ الْمُتَوَكَّلِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الصَّقْرِ بْنِ دَلْفٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ (ع)، قَالَ: يَا ابْنَ دَلْفٍ، إِنَّ الْجِسْمَ مُخَدَّتٌ، وَاللَّهُ مُخَدِّئُهُ وَ مَجَسِّمُهُ» الْخَبَرُ.

هم در نسخه‌های *بحار الانوار* و هم در *التوحید صدوق* الفاظ به همین صورت آمده است؛ اما *استاد مصباح* بر آن است که در ظاهر،

## تصحیف الفاظ سند

نمونه دیگر تصحیف نام علی بن سعدان به موسی بن سعدان در سند ذیل است: «لَبِصَاتِرٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَعْدَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ الْكَلْبِيِّ، عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)...».

در کتاب‌های رجال، گزارشی از حدیث علی بن سعدان نیامده و شیخ طوسی، او را از اصحاب امام صادق ع برشمرده است، درحالی که عبدالله بن قاسم، که ابن سعدان از او روایت می‌کند، از اصحاب امام کاظم ع است و محمد بن حسین، که راوی از ابن سعدان است، از اصحاب امامان جواد و هادی و عسکری ع است و او فراوان از موسی بن سعدان حدیث نقل کرده؛ چنان که موسی بن سعدان نیز فراوان از عبدالله بن قاسم روایت می‌کند. در هر حال، علی بن سعدان مجهول بوده و موسی بن سعدان هم ضعیف است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۴، ص ۳۴۲). براین اساس، می‌توان گفت: «علی» در این سند، تصحیف شده «موسی» است.

نیز در سندی دیگر، عبدالله بن سنان به عبدالله بن یسار، و الحکم بن المستورد به الحکم بن المستنیر تصحیف شده است: «فَسِيرٌ عَلِيُّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرْبُودٍ، عَنْ الْحَكَمِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع)...».

استاد مصباح درباره این سند آورده است: در کتاب‌های تراجم، این دو نام وجود ندارد و در ظاهر، تصحیف از عبدالله بن سنان و الحکم بن المستورد است؛ یعنی سنان به یسار و نیز المستورد به المستنیر تصحیف شده است.

نکته دیگر اینکه برحسب ظاهر، حکم بن المستور بدون دال صحیح است؛ چنان که در جامع الرواة (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۶۷) آمده است و در هر حال، مدح یا نکوهشی درباره این راوی در کتاب‌های رجالی مشاهده نشد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۵، ص ۱۴۶).

وقوع این گونه تصحیفات در اسناد بعید نیست و استاد مصباح شماری از آنها را بیان کرده است و ما فقط به نشانی برخی از آنها بسنده می‌کنیم: بحار لانتوار، ج ۴، ص ۳۴۲ و ۳۳۰ و ۳۶۷؛ ج ۵۵، ص ۱۵۶ و ۲۲۷ و ۲۰۹ و ۲۴۲ و ۲۳ و ۲۲۹؛ ج ۵۶، ص ۱۸ و ۳۳ و ۴۴؛ ج ۵۹، ص ۷۱.

## رفع مشکلات سند با توجه به راوی و مروی عنه

یکی از راه‌های برطرف کردن مشکلات سند، توجه به راوی و مروی

عنه است. با این مقایسه، طبقه راوی مشخص شده و خلط‌هایی که گاه در سند رخ داده است، روشن خواهد شد. در ذیل، نمونه‌هایی از آن را بیان می‌کنیم:

۱. مرحوم مجلسی حدیثی با این سند از الکافی نقل کرده است: «الْكَافِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: ...».

استاد مصباح بر این باورند که اشتباهی در این سند رخ داده؛ زیرا اگر مقصود از ابن محبوب، حسن بن محبوب باشد، که ظاهر همین است، در این فرض، محمد بن یحیی بدون واسطه از او نقل نمی‌کند و اگر مقصود از ابن محبوب، محمد بن علی بن محبوب باشد، بدون واسطه از عبدالله بن سنان نقل نمی‌کند. بنابراین، صحیح همان است که در نسخه الکافی آمده است: یعنی محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن عبدالله بن سنان (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۴، ص ۵۸).

۱. شیخ صدوق در معانی الاخبار حدیثی با این سند نقل کرده است: «أَبِي - رَجِمَهُ اللَّهُ - قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ، \* عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَادٍ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)...».

استاد مصباح در ذیل این سند می‌نویسد: در برخی نسخه‌ها، محمد بن سنان به جای عبدالله بن سنان آمده و اظهر همین است؛ زیرا محمد بن خالد از عبدالله بن سنان حدیثی نقل نکرده، و نیز عبدالله بن سنان از خلف بن حماد حدیثی ندارد، اگرچه خلف از عبدالله بن سنان حدیث دارد، برخلاف محمد بن سنان که فراوان از خلف بن حماد حدیث نقل کرده است. با این همه، در نسخه‌های کتاب درباره این اسناد اختلافی مشاهده می‌شود و در بعضی از آنها، چنین آمده است: سعد بن عبدالله عن یعقوب بن یزید، عن عمه، عن محمد بن سنان (صدوق، ۱۴۰۳، ص ۱۷۲).

## تشخیص مرسل یا متصل بودن سند

مطابق سند ذیل، محمد بن عطیه حنّاط کوفی به طور مستقیم از امام باقر ع روایت می‌کند: «الْكَافِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ دَاوُدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَطِيَّةَ، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ (ع)...».

اما با توجه به سن کم وی، امکان روایت بی‌واسطه از امام باقر ع برای او فراهم نبوده است. بنابراین، واسطه بین او و امام حذف شده

راوی، فهم سند دشوار گردیده است. به سه نمونه، که در پانوشته‌های *استاد مصباح* آمده است اشاره می‌کنیم:

اول. اشتراک در نام «النضر» است. «الکافی، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَحْمَدِ بْنِ النَّضْرِ وَغَيْرِهِ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ عَمْرٍو بْنِ تَابِتٍ، عَنْ رَجُلٍ سَمَّاهُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبَّعِيِّ، عَنْ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ، قَالَ: خَطَبَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع)...».

در *الکافی* «عن النضر» آمده و *احمد بن النضر*، که در *بحار الانوار* آمده، *احمد بن النضر الخزاز ابو الحسن جعفی* از موالی، کوفی و ثقه است؛ اما «النضر» اگرچه بین افراد زیادی مشترک است، اما آنکه *محمد بن خالد برقی* از او نقل می‌کند *النضر بن سوید الصیرفی الکوفی* و ثقه است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۴، ص ۱۶۷). به احتمال زیاد، در برخی نسخه‌های پیشین *الکافی*، نام این راوی «النضر» ثبت شده، ولی در نسخه‌های مصحح کنونی *الکافی*، در سند این حدیث «*احمد بن النضر*» آمده است و در این صورت، اشتراکی با دیگران ندارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۴۱).

دوم. در سند ذیل *ابن محبوب* مشترک بین *محمد بن علی بن محبوب* و *حسن بن محبوب* است: «قِصَصُ الرَّؤُوسِ، بِإِسْنَادِهِ إِلَى الصَّدُوقِ، عَنْ أَبِيهِ وَابْنِ الْوَلِيدِ مَعًا، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ، عَنْ عَمْرٍو بْنِ أَبِي الْمَقْدَامِ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع)...».

اما با توجه به راوی و مروی عنه، می‌توان تمییز داد و مقصود از عنوان را دریافت؛ زیرا آن *ابن محبوب* که از *عمرو بن ابی المقدم* روایت می‌کند، *حسن بن محبوب* است. نیز *محمد بن الحسن بن حسن بن محبوب* نقل می‌کند، در حالی که *محمد بن علی بن محبوب* بدون واسطه از *عمرو بن ابی المقدم* نقل نمی‌کند و *محمد بن الحسن بن محبوب* نیز بدون واسطه از *حسن بن محبوب* روایت ندارد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۴، ص ۸۵).

سوم. در سند ذیل، *سلمه بن کهیل* نامی مشترک است: «الکافی، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَعْمَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَيُّوبَ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ عَمْرٍو الْأَوْزَاعِيِّ، عَنْ عَمْرٍو بْنِ شِمْرِ، عَنْ سَلْمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ، عَنْ أَبِي الْهَيْثَمِ بْنِ تَيْهَانَ، أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) خَطَبَ النَّاسَ بِالْمَدِينَةِ...».

درباره *کهیل* اختلاف شده که یک یا دو یا چند نفرند. *ابن داود* نام سه تن دانسته شده است. *شیخ طوسی* نیز گاه صاحب این نام را از اصحاب حضرت *علی* دانسته و گاه از اصحاب امام *باقر* و بار دیگر از اصحاب امام *سجاد* و عنوان کامل او را «*ابویحیی*

و سند دچار ارسال است. شاهد آنکه وی در کتاب‌های دیگر، فقط از امام صادق روایت کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۴، ص ۹۶).

در سند ذیل نیز ارسال دیده می‌شود: «الکافی، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ وَعِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعَةً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ، عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، قَالَ: قَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع)...».

شاهد این ارسال آن است که *ابی الصباح کنانی* بیش از سی سال پس از وفات *اصبغ بن نباته* متولد شده است. به گفته *ابوداود*، او در سال ۱۷۰ از دنیا رفته و عمرش بیش از هفتاد و چند سال نبوده است (تقی‌الدین حلی، ۱۳۴۲، ص ۱۹) و *اصبغ* نیز تا زمان حادثه عاشورا در سال ۶۱ زنده نمانده بود. بنابراین، نمی‌توانسته است به طور مستقیم از *اصبغ* روایت کند و به یقین، واسطه او به *اصبغ* از سند حذف شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۵، ص ۱۴۲). اگرچه رجالیان در این باره اختلاف نظر دارند: برخی ملاقات *ابی الصباح با صبغ* را نپذیرفته، در نتیجه، حدیث را مرسل می‌دانند (مانند: مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶، ص ۱۴؛ موسوی خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۰۸؛ مامقانی، ۱۴۳۱ق، ج ۵، ص ۶۳؛ تبریزی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۴۵۳)؛ اما در مقابل، برخی دیگر با استناد به شواهدی بر این باورند که امکان ملاقات بین *ابی الصباح با صبغ بن نباته* وجود داشته است (ر.ک: مامقانی، ۱۴۳۱ق، ج ۵، ص ۶۵؛ کاظمی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۱۸۵). *شیخ طوسی* نیز در *الفهرست* با بیان سندی، مقتل *حسین بن علی* را منقول از او دانسته (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۸) و این به معنای آن است که *اصبغ* بعد از واقعه عاشورا نیز زنده بوده است.

عکس مطلب بالا نیز گاه مشاهده می‌شود، یعنی: اثبات اینکه ارسالی در سند وجود ندارد؛ مانند سند ذیل که از *الکافی* نقل شده است: «الکافی، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)...».

این سند، با سند *الکافی* تفاوت دارد؛ در آنجا آمده است: ... *هشام بن سالم* عن *ابی ایوب الخزاز*، عن *ابی بصیر* (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۳۶۶). اما *استاد مصباح* بر این باور است که در این فرض هم ارسالی در سند رخ نداده است؛ زیرا *هشام* و *ابوبصیر* و *ابویوب* در یک طبقه قرار دارند. بنابراین، *هشام* می‌تواند از *ابوبصیر* هم بدون واسطه روایت کند و هم به واسطه *ابویوب* (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۵، ص ۲۴۸).

### تمییز مشترکات

گاهی یک نام بین چند راوی مشترک بوده و هنگام یادکرد از آن

محمد بن الفضل النوفلی یکی است و نام صحیح این راوی حسن است. شاهد این اتحاد سخن صریح نجاشی است که حسن بن الفضل نسخه‌ای را از امام رضا<sup>ع</sup> نقل کرده، و اینکه حسین بن محمد بن الفضل کتاب *مجالس امام رضا با اهل ادیان* را تصنیف کرده است. همچنین در ظاهر، حسن بن محمد بن الفضل با حسن بن محمد بن سهل نوفلی یکی است و سهل تصحیف شده سعید، اسم جد اعلای او، است، و شاهد آن روایت *مجالس امام رضا با اهل ادیان* توسط حسن بن محمد بن جمهور العمی از آن دو است.

استاد مصباح پس از این نقل، می‌افزاید: ولی احتمال می‌رود که حسین برادر حسن باشد؛ زیرا نجاشی تصریح نکرده که حسن مصنف کتاب باشد، بلکه گفته است که او از امام رضا<sup>ع</sup> نسخه‌ای روایت کرده، اما احتمال اتحاد حسن بن محمد بن الفضل با حسن بن محمد بن سهل به جد قوی است و ظاهر آن است که راوی از حسن بن محمد النوفلی (که به صورت «من سمع...» از او یاد شده) همان حسن بن محمد بن جمهور العمی است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۴، ص ۴۷). در صورتی که احتمال اخیر استاد مصباح را بپذیریم، می‌توان روایت را مسند تلقی کرد.

دوم، در سند دیگری، ابوسمینه دارای عناوینی است که ایهام تعدد و انطباق بر چند تن دارد؛ ولی در ظاهر، یکی بیش نیست: «التَّوَجُّيدُ، وَ الْعِيُونُ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَا جِيلُوِيَهٗ، عَنِ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ، عَنِ أَبِي سُمَيْيَةَ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخُرَّاسَانِيِّ، عَنِ الرَّضَاءِ (ع)...».

ابوسمینه دارای عنوان‌هایی به این شرح است: محمد بن علی الصیرفی الکوفی، و محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی اَبی جعفر القرشی، و محمد بن علی بن ابراهیم الکوفی. وی ضعیف است و نسبت کذب و اعتقادات فاسد به او داده‌اند. کاوش در اسناد احادیث، اتحاد این سه عنوان را تأیید می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۴، ص ۳۵). با نگاهی به کتاب‌های رجال نیز این اتحاد معلوم می‌شود. نجاشی در معرفی او آورده است: «محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی ابوجعفر القرشی مولا هم صیرفی ابن أخت خالد المقرئ و هو خلد بن عیسی و کان یلقب محمد بن علی اَبی سمینه» (نجاشی، ۱۳۶۵ق، ص ۳۳۲). شیخ طوسی در *الفهرست* می‌نویسد: «محمد بن علی الصیرفی الکوفی، یکنی اَباسمینه...» (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۴۱۲). علامه حلی در *خلاصه* آورده است: «ابوسمینه اسم محمد بن علی بن

الخصرمی الکوفی» ثبت کرده است، و دیگر بار او را به عنوان صحابی امام صادق<sup>ع</sup> و با نام *ابویحیی الخصرمی الکوفی تابعی* (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۶۶ و ۱۱۴ و ۲۱۹)؛ اما به نظر نویسنده *جامع الرواة* (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۷۳)، صاحب این نام دو تن هستند: یکی از خواص امیرالمؤمنین<sup>ع</sup> و دیگری از معاصران امامان سجاد و باقر و صادق<sup>ع</sup> که از «تبریه» (کسانی که بر این باورند که امامت از آن ابوبکر و عمر و علی و فرزندان علی<sup>ع</sup> است که با شمشیر قیام کنند) است. صاحب *تنقیح المقال* همین نکته را استظهار کرده و صحابی حضرت امیر<sup>ع</sup> را از خوبان و دیگری را ضعیف شمرده است (مامقانی، ۱۴۳۱ق، ج ۲، ص ۹۰؛ ج ۲۳، ص ۳۸۲؛ ج ۳۲، ص ۳۳۱ به بعد). در هر صورت، این کهیل، که در سند آمده، از خواص اصحاب حضرت علی<sup>ع</sup> نیست؛ زیرا در این سند، عمرو بن شمر از کهیل روایت می‌کند و پیداست که عمرو نمی‌تواند از کهیل صحابی حضرت علی<sup>ع</sup> بدون واسطه روایت نقل کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۴، ص ۱۵۸) (برای مشاهده موارد دیگری از اشتراک نام‌ها، که در پانوشته‌ها بدان اشاره شده رک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۷، ص ۳۴۱؛ ج ۵۸، ص ۱۳۲).

## توحید مختلفات

در اسناد احادیث، گاه با عنوان‌های متعددی روبه‌رو می‌شویم که در عین تعدد ظاهری، در واقع یکی هستند و باید با توجه به قراین و شواهد، اتحاد یا عدم اتحاد چنین عنوان‌هایی را اثبات کرد. نمونه‌ای از این بررسی در سندهای ذیل قابل مشاهده است که قرینه‌ای بر اتحاد عنوان‌ها یاد شده است:

اول. «الْعِيُونُ وَ التَّوَجُّيدُ، عَنِ جَعْفَرِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَحْمَدَ الْفَقِيهِ الْقُمِّيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ صَدَقَةَ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ الْحَسَنَ بْنَ مُحَمَّدِ النَّوْفَلِيِّ، قَالَ: قَالَ عِمْرَانُ الصَّائِبِيُّ لِلرَّضَاءِ (ع)...».

«حسن بن محمد» نامی مشترک بین دو تن است: یکی آنکه نجاشی او را ضعیف شمرده: الحسن بن محمد بن سهل النوفلی، و دیگری الحسن بن محمد بن الفضل بن یعقوب بن سعید بن نوفل بن الحرث بن عبدالمطلب که ثقه و جلیل‌القدر است.

خلاصه نکته‌ای که از بهبهانی در *تنقیح المقال* (ج ۱، ص ۳۰۸) آمده این است که حسن بن محمد بن الفضل النوفلی با حسین بن

اساس اطلاعاتی که در آنها گزارش شده است و نیز مطالب و شواهد دیگری که در لابه‌لای اسناد و متون تاریخی معتبر وجود دارد و چه بسا رجالیان از آن غافل مانده‌اند و یا هر قرینه و شاهی که بتوان بر شرح حال راوی بدان استناد کرد، سند را ارزیابی کند. استاد مصباح در معرفی رجال سند، با استفاده از نکاتی که رجالیان آورده‌اند، به بیان توثیق یا تضعیف راویان پرداخته و گاه دیدگاه یکی را بر دیگری ترجیح داده‌اند. برای مثال، دربارهٔ مقاتل بن قیاما در سند ذیل اختلاف شده است:

«الْعُيُونُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُقَاتِلِ بْنِ مُقَاتِلٍ، قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَاءَ (ع)...». شیخ طوسی دربارهٔ وی می‌نویسد: مقاتل بن مقاتل بن قیاما واقفی پلید از اصحاب امام رضا است (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۶۶). گروهی مانند علامه حلی (حلی، ۱۳۸۱، ص ۴۱۳) و ابن‌داود (نقی‌الدین حلی، ۱۳۶۲، ص ۵۱۹) نیز به پیروی از شیخ طوسی او را واقفی دانسته‌اند. اما نجاشی در ظاهر، او را امامی دانسته و عیبی بر مذهب او نگرفته است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۴۲۴) و روایت او از امام رضا آن را تأیید می‌کند. از وحید بهبهانی نقل شده است (ر.ک: مازندرانی حائری، ۱۴۱۶ق، ص ۳۲۴) که شاید راز آنکه شیخ طوسی، مقاتل را «واقفی پلید» دانسته آن باشد که به او رسیده بود که ابن‌قیاما واقفی است و گمان کرده که مقصود از «ابن قیاما» مقاتل است، با آنکه مقصود از آن خبر، حسین بن قیاما است که شاید عموی مقاتل بوده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۶، ص ۳۲۴).

استاد مصباح در موارد نیاز به تناسب، ترجمهٔ رجال سند را در پانویست افزوده است، برای نمونه، فقط در جلد ۵۴ قریب چهل راوی معرفی شده‌اند و در جلد‌های بعدی نیز با توجه به نیازی که در فهم سند وجود داشته، برخی از رجال معرفی و وثاقت یا ضعف آنان بیان شده است.

نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت آن است که در تحقیق و تصحیح کتاب، هدف، بررسی‌های رجالی گسترده و مراجعه به اسناد متعدد مرتبط و پژوهش دربارهٔ آنها نیست؛ زیرا چنین کاری، دیگر کارهای تحقیق کتاب را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. از این رو، بررسی‌های رجالی در پانویست‌های بحار الانوار، در حد بررسی رجال یادشده در کتاب‌های مهم رجالی شیعه بوده و دامنهٔ آن هم محدود بوده است. در اینجا، به بیان سه نمونه از معرفی‌های مطرح‌شده می‌پردازیم:

اول. ترجمهٔ معمر ابوالدنیا در سند ذیل: «كَتَبَ الْكَرَّاجُكِيُّ قَالَ:

إِبْرَاهِيمَ الْقُرَشِيُّ...» (حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۲۷۱). در رجال کنسی نیز آمده است: «فی اُبی‌سَمینة محمد بن علی الصیرفی، قال حمدویه عن بعض مشیخته: محمد بن علی رمی بالغلو. قال نصر بن الصباح: محمد بن علی الطاحی هو ابوسمينة» (طوسی، ۱۴۰۴ق، ص ۸۲۳).

سوم. در سند دیگری «علی بن احمد بن محمد» راوی‌ای است که شیخ صدوق با عنوان‌های متفاوت از او حدیث نقل کرده است: «أَلِیْلٌ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ يَأْسَانِدُهُ رَفَعَهُ».

علی بن احمد بن محمد بن عمران، علی بن احمد بن موسی الدقاق و علی بن احمد بن محمد بن موسی بن عمران تعبیرهایی دیگری است که شیخ صدوق در کتاب‌های خود از این راوی آورده است. استاد مصباح به دیدگاه وحید بهبهانی در اتحاد این عنوان‌ها اشاره کرده و استبعاد این اتحاد از سوی صاحب تنقیح المقال (مامقانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۶۷) را نپذیرفته است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۴، ص ۳۵۵). برخی از رجالیان معاصر نیز به این اتحاد باور دارند؛ مانند: محمد تقی شوشتری (شوشتری، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۳۶۲) و علی نمازی شاهرودی (نمازی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۳۰۰). (برای مشاهده نمونه‌های بیشتر ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۴، ص ۳۲۰ و ۳۳۵؛ ج ۵۶، ص ۴۸؛ ج ۵۸، ص ۳۱۶، پانویست‌ها).

همچنین در سند ذیل، در تشخیص نام راوی، سخن نجاشی را بر دیدگاه شیخ طوسی ترجیح داده و در نتیجه، تعدد دو عنوان را نفی کرده است: «وَوَيْدُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ أَبِي الْخَزْرَجِ، عَنْ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِي نَضْرَةَ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)...».

به باور شیخ طوسی، مقصود از ابی‌الخرزج، حسین بن زبیرقان است (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۵۲) استاد مصباح با بیان سخن شیخ طوسی در ترجمهٔ او، در نقد آن افزوده است: ولی نجاشی نام این راوی را حسن بن زبیرقان ثبت کرده و طریق خود را به او بیان کرده و تعدد این دو نام بعید است، و بنابر اینکه این دو نام متحد باشد، به دلیل اضبط بودن نجاشی، دیدگاه او معیار خواهد بود.

### شناخت اوصاف راویان

از جملهٔ تلاش‌ها برای فهم سند، شناخت اوصاف رجال سند است. این اوصاف غالباً در کتاب‌های رجالی بیان گردیده و محقق باید بر

### نتیجه‌گیری

از جمله کارهای لازم در تحقیق اسناد احادیث، توجه به تعلیق و حیلوله و مرجع ضمیر در اسناد، تحریفات پدید آمده در عنوان‌ها، اشتراک و تعدد عنوان افراد، و مشخص کردن اوصاف راویان از حیث وثاقت و مذهب و مانند آن است. در این پژوهش گذرا، روشن شد که برخی از اسناد احادیث مجلدات ۵۴-۵۹ بحار الانوار، دچار تصحیف و سقط و افزودگی است که استاد مصباح در تعلیقه بدان اشاره کرده و برای رفع آن کوشیده‌اند. همچنین در جاهایی که نیاز به تمییز مشترکات و توحید مختلفات بوده، عناوین یادشده از هم بازشناسی و یا بر وحدت آنها تأکید شده است. عنوان‌های زیادی نیز معرفی و به وثاقت یا ضعف و یا مجهول بودن آنان اشاره شده و گاه به ارسال یا اتصال سند با استناد به دلیل آن اشاره شده و برخی مشکلات و کاستی‌های اسناد مرتفع شده است. نمونه‌هایی از تعلیقات/استاد مصباح در ذیل اسناد بحار الانوار و معانی الاخبار، که در این مقاله از نظر گذشت، سرمشقی برای پژوهش‌های عمیق‌تر درباره اسناد احادیث و فهم مفاد آنهاست.

رَوَى الشَّرِيفُ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحُسَيْنِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُثْمَانَ الْأَشَجِّ الْمَعْرُوفِ بِأَبِي الدُّنْيَا، قَالَ: حَدَّثَنِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.../استاد مصباح درباره علی بن عثمان الاشج معروف به «ابوالدنیا» داستان نقل شده از سید نعمه الله جزایری در تنقیح المقال (مامقانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۹۸) را آورده و در پایان، نتیجه گرفته است که اگر حدیث معمر ابوالدنیا صحیح نباشد، دست‌کم حسن خواهد بود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۷، ص ۲۲۴). اما با توجه به نکاتی که مرحوم شوشتری (شوشتری، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۵۱۲) در نقد آن نقل آورده و آیت‌الله خوئی داستان این راوی را خیالی یا دروغین دانسته (موسوی خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۹۸)، اعتماد به این سند روا نیست و نمی‌توان آن را حسنه دانست.

دوم: مقرر در این سند: «الْعَلَلُ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ، عَنْ الْهَيْثَمِ بْنِ وَقْدٍ، عَنْ مَقْرَنٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)...».

ایشان درباره این نام می‌نویسد: شیخ طوسی در رجال خود، در بیان اصحاب امام صادق<sup>ع</sup> از چندین تن به این نام یاد کرده، و حال همه آنان برای ما مجهول است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۷، ص ۳۴۱). (برای مشاهده این موارد، رک: طوسی، ۱۳۷۳، ص ۴۷ و ۱۴۶ و ۳۰۴). در مجموع، شش تن به نام مقرر ذکر شده‌اند.

سوم: احمد بن علی انصاری در سند زیر: «التَّوْحِيدُ وَالْغِيُونُ عَنْ تَمِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقُرَشِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ، قَالَ: سَأَلَ الْمَأْمُونُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَا (ع)...».

او احمد بن علی بن مهدی بن صدقه بن هشام بن غالب بن محمد بن علی الرقی انصاری است و شیخ طوسی در رجال خود، درباره او چنین گفته است: تلکبری در سال ۳۴۰ در مصر از او (از طریق پدرش علی، از امام رضا<sup>ع</sup>) حدیث شنیده و نیز اجازه حدیث گرفته است (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۴۱۰). وحید بهبهانی در تعلیقه منهج المقال (استرآبادی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۱۸) گفته است: شیخ اجازه بودن او، اشاره به وثاقت دارد (مامقانی، ۱۴۳۱ق، ج ۷، ص ۲۷)./استاد مصباح افزوده است: روایت او از پدرش از امام رضا<sup>ع</sup> دلالت دارد بر اینکه او امکان روایت بی‌واسطه از ابی‌الصلت داشته، اگرچه در کتاب‌های رجال در زمره راویان از ابی‌الصلت یاد نشده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۴، ص ۷۵). بنابراین، می‌توان گفت: هم احمد بن علی ثقة است و هم این حدیث مسند است.

\* فی بعض النسخ «محمد بن سنان» و هو الأظهر و یؤیده عدم روایة محمد بن خالد البرقی، عن عبد الله بن سنان. و أيضاً لم نجد روایة عبد الله بن سنان عن خلف بن حماد و إن كان هو یروی عنه بخلاف محمد بن سنان؛ فان روایته عن خلف بن حماد کثیرة و لكن فی النسخ اختلاف فی هذا الاسناد ففی بعضها «سعد بن عبد الله عن یعقوب بن یزید عن عمه عن محمد بن سنان». و الله العالم. (م).



### .....منابع

اردبیلی، محمدبن علی، ۱۴۰۳ق، *جامع الرواة وازاحة الاستباهات عن الطرق و*  
*الأسناد*، بیروت، دارالاضواء.

استرآبادی، محمدبن علی، ۱۴۲۲ق، *منهج المقال فی تحقیق أحوال الرجال*،  
قم، آل‌البيت.

تبریزی، میرزا جواد آقا، ۱۴۲۹ق، *الموسوعة الرجالیة*، قم، دار الصدیقة الشهیدة.  
تقی‌الدین الحلّی، حسن بن علی، ۱۳۴۲، *الرجال (ابن داود)*، تهران، دانشگاه تهران.  
جدیدی‌نژاد، محمدرضا، ۱۳۸۰، *معجم مصطلحات الرجال و الدراییه*، قم،  
دارالحديث.

حلّی، حسن بن یوسف، ۱۴۰۲ق، *رجال العلامة الحلّی*، قم، شریف الرضی.  
\_\_\_\_\_، ۱۳۸۱، *ترتیب خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال*، مشهد، آستان  
قدس رضوی.

شوشتری، محمدتقی، ۱۴۱۰ق، *قاموس الرجال*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

صدوق، محمدبن علی، ۱۴۰۳ق، *معانی الاخبار*، قم، جامعه مدرسین.  
طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۰۴ق، *اختیار معرفة الرجال المعروف برجال*  
*الکشی*، قم، مؤسسه آل‌البيت.

\_\_\_\_\_، ۱۴۲۰ق، *فهرست کتب الشیعة و اصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب*  
*الأصول*، قم، مکتبه المحقق الطباطبائی.

\_\_\_\_\_، ۱۳۷۳، *رجال الطوسی*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.  
کاظمی، عبدالنبی، ۱۴۲۵ق، *تکملة الرجال*، قم، انوار الهدی.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.  
مازندرانی حائری، محمدبن اسماعیل، ۱۴۱۶ق، *منهجه المقال فی أحوال الرجال*،  
قم، آل‌البيت.

مامقانی، عبدالله، بی‌تا، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، بی‌جا، بی‌نا.  
\_\_\_\_\_، ۱۴۳۱ق، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، قم، مؤسسه آل‌البيت.

مجلسی، محمداقبر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.  
\_\_\_\_\_، ۱۴۰۴ق، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تهران، دارالکتب  
الاسلامیه.

موسوی خوئی، سیدابوالقاسم، ۱۴۱۳ق، *معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات*  
*الرواة*، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۱۳.

نجاشی، احمد، ۱۳۶۵، *رجال النجاشی*، قم، جامعه مدرسین.  
نمازی شاهرودی، علی، ۱۴۱۴ق، *مستدرکات علم رجال الحديث*، تهران، بی‌نا.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی